

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان - اسد ۱۴۰۰  
۲۴ می ۲۰۲۲



## با مبارزه ایدئولوژیک می توان فساد ایدئولوژیک را ریشه کن کرد! (۸)

به ادامه گذشته:

۱. «سازمان رهائی» می دانست که کرزی آدم «سیا» است و به هر خیانتی تن می دهد. همین سازمان سه سال قبل از اشغال امریکا و به قدرت رساندن کرزی به وسیله امریکا نوشته بود: «رسم سی آی ای است که تا زمانی بر مزدورانش دست نوازش می کشد که آنان را کارآمد تشخیص دهد ولی چاکران بیکاره و گستاخ را با سرنوشت نوریگی پانامه ای اش دچار می سازد. در افغانستان نیز دیدیم که چگونه گلبدین و سایر بنیادگرایان را تا دندان مسلح کرده به نام و نشان رساند و بعد که آنان را بیش از حد منفور مردم و نالایق دید، همه را کنار گذاشته نوکران تازه نفس طالبش را به میدان کشید.»<sup>۱</sup> و کرزی از جمله نوکران تازمنفسی بود که اشغالگران امریکائی او را به میدان آوردند و این را «سازمان رهائی» بسیار خوب می فهمید و می فهمد.

۲. «سازمان رهائی» می دانست که منافع امریکا اقتضا می کند تا دولت کرزی زیر کنترل جنایتکاران جهادی باشد. منطقاً دولت کرزی نمی توانست زیر کنترل نیروهای پیشرو و دموکرات باشد. در کجای دنیا دیده شده است که اشغالگران، نیروهای پیشرو، ملی و دموکرات را به قدرت رسانده باشند، که در افغانستان می رسانند؟ همین عنوان اعلامیه قبل از اشغال، «تجاوز امپریالیزم امریکا به افغانستان را با سرنگونی نوکران جهادی و طالبی اش پاسخ بگوئیم!» نشان دهنده چیست؟ مگر با تجاوز و همکاران اشغالگران می توان حکومت پیشرو و دموکراتیک داشت؟

<sup>1</sup> تجاوز امپریالیزم امریکا به افغانستان را با سرنگونی نوکران جهادی و طالبی اش پاسخ گوئیم! - سازمان رهائی افغانستان، ۹ سپتامبر ۱۹۹۸

۳. «سازمان رهائی» می‌دانست که وظیفه‌اش در زمان اشغال کشور چیست زیرا در همین اعلامیه فوق‌الذکر نوشته بود: «تنها با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین خواهد بود که دیگر هیچ امپریالیزم یا ارتجاعی نخواهد توانست به این سادگی جرات تجاوز آشکار به میهن ما را به خود دهد»، اما منافع خاص «سازمان رهائی» و فساد ایدئولوژیک حاکم بر آن اقتضا می‌کرد که به موید اشغال و عمال آن تبدیل شود و انقلاب دموکراتیک نوین را با «مداخله» تعویض کند. سلسله این دروغ‌ها ادامه می‌یابد. این سازمان که به خوبی می‌داند در منجلاب تسلیم‌طلبی ملی - طبقاتی غرق شده و دچار خیانت به استقلال و توده‌های کشور شده است، تلاش می‌کند با دروغ‌گویی این لکه‌ها را از دامن خود بزدايد؛ ولی تلاش‌اش بیهوده است. لذا در ادامه این تلاش‌ها یک دروغ دیگر تحویل می‌دهد: «ما متوجه نبودیم که امریکا برای داشتن یک دولت پوشالی و پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی‌اش در منطقه، بر باندهای دالری و هروئینی به عنوان مطمئن‌ترین نیروهای نظامی و سیاسی که هم دینی اند و هم از سال‌ها پیش جیره خوارش، تکیه کند و نه این که آنها را کنار زند.»

این سازمان دروغ می‌گوید زیرا می‌دانست که امریکا برای داشتن یک دولت پوشالی و مزدور بر کی‌ها حساب باز می‌کند. به همین خاطر سه سال قبل از اشغال افغانستان در اعلامیه «تجاوز امپریالیزم امریکا به افغانستان...» نوشته بود: «بنیادگرایان تروریست که در افغانستان و ایران و سودان و الجزایر و غیره کشورهای مسلمان مشغول هولناکترین جنایات اند کیستند مگر دست پروردگان و جاسوسان پلید سی‌ای که مخصوصاً از دو دهه به اینسو با آموزش و حمایت سرشار مالی و تسلیحاتی امریکا به میدان آمده و رشد یافته اند»، «امریکا عامل و حامل اصلی تروریزم در جهان به شمار رفته و هم اکنون تروریست‌های بنیادگرا در الجزایر، فلسطین، لبنان، افغانستان و... طبق منافع و برنامه امریکا عمل می‌کنند»، «امریکا ضد رژیم‌ها و احزاب بنیادگرا و تروریست بطور کلی نیست، او فقط به این و آن سگ‌ها شده اش خشم گرفته و با شکار آنان ضمن دیگر مسایل، می‌خواهد خلق‌ها را مرعوب عملیات «زنبور» مانندش کند.» و بالاخره این اعلامیه را با شعار «هرگ بر امپریالیزم و سگان بنیادگرا و غیر بنیادگرایش!» به پایان می‌رساند. با این موضع‌گیری چگونه باور کنیم که «سازمان رهائی» متوجه نبوده که امریکا برای داشتن یک دولت پوشالی و پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی‌اش در منطقه بر کثیف‌ترین نیروها حساب نمی‌کند؟

«سازمان رهائی» که تا سه سال قبل از اشغال در «مواضع...» نوشته بود: «امپریالیزم به سادگی افسار و طبقات غیر پرولتار را شکار کرده در خدمت سیاست‌های غارتگرانه‌اش مورد استفاده قرار می‌دهد. طبقات غیر پرولتار (دهقانان، خرده بورژوازی) چنان پرورش یافته اند که نه شناختی از امپریالیزم دارند و نه از سیاست‌های محیلانه و پشت پرده‌اش»، اما خودش که از امپریالیزم شناخت کافی داشت و با سیاست‌های محیلانه و پشت پرده آن آشنا بود، چرا به این سادگی به وسیله اشغالگران امپریالیست شکار شد و در خدمت سیاست‌های غارتگرانه‌اش قرار گرفت؟

«سازمان رهائی» از ۱۳۸۱ تا ۲۲ حمل ۱۳۸۹ مشاهده می‌کرد که خون توده‌ها بی‌محابا توسط اشغالگران امریکائی - ناتوئی می‌ریزد، سربازان خالکوبی شده اشغالگران بر اجساد دهقانان می‌شاشند و زنان زحمتکش افغان به وسیله سگ‌های شکاری امپریالیست‌ها دریده می‌شوند و در کنج و کنار افغانستان قتل‌عام ستم‌دیده‌ترین توده‌ها ثبت تاریخ خونین کشور ما می‌شود؛ چرا بر تمام این جنایات چشم بسته و به عوض، به مرحمت امریکا و ملل متحد و یوناما چشم دوخته بود؟ بالاخره وقتی از مرحمت امریکا و ملل متحد ظاهراً ناامید شد، نوشت: «امروز نه امریکا و نه سازمان ملل متحد چه در افغانستان و چه در جهان نیروهای ملی و آزادیخواه را کمک نکرده و نمی‌توانند حافظ استقلال و آزادی یک کشور باشند. پس انتظار از بیگانگانی که جز منافع دراز مدت خود چیزی را نمی‌شناسند و اکمال کنندگان دشمنان مردم

اند، کاملاً بیهوده است»، و با این اعلام: «هجوم نظامی امریکا به افغانستان را یک تجاوز دانسته و خواهان خروج فوری تمام نیروهای خارجی از کشور» می‌شود.

عجب سازمان «پیشرو»ی که این همه سنگ عمل به سینه می‌زند ولی از سنگ‌پشت هم کندتر «عمل» می‌کند! این سازمان را جویبار خون فرزندان این کشور در این همه سال از خواب تسلیم‌طلبی بیدار نکرد، غرش ب ۵۲ و ضجه‌ها و فریادهای زنان ستم‌دیده و کودکان ستمبر افغانستان در گوش آن توفان نشد؛ چنان مفتون «مدخله» شده بود که فراموش کرد یک سازمان انقلابی و کمونیست است.

«سازمان رهائی» که تا قبل از اشغال در «مواضع سازمان...» باور داشت: «سازمان با تحلیل از وضع امپریالیست‌ها، ارتجاع منطقه و سگان وابسته به آنها با این اعتقاد می‌رزد که هیچ نیرو و ایدئولوژی نمی‌تواند خلق ما و خلق‌های جهان را از زیر ساطور امپریالیزم و ارتجاع نجات دهد جز حزب کمونیست و ایدئولوژی طبقه کارگر»، چرا یکبارہ رزم‌اش زایل و ایدئولوژی‌اش ساقط و به موید بُن و دولت پوشالی و اشغال تبدیل شد و حزب کمونیست و ایدئولوژی طبقه کارگر را فراموش کرد؟

پاسخ روشن است: فساد ایدئولوژیک در سازمان، اساس تسلیم‌طلبی ملی - طبقاتی آن سازمان بود. ریشه فساد ایدئولوژیک آن سازمان را «حمزه» به خوبی توضیح داده است. به قول او فرد اول سازمان «ارزش بیش از حد به پول قائل است»، «پاشنه آشیل این رفیق پول است و مریض وار به پول ارزش قایل است»، «امکانات پولی را بالاتر از هر چیز می‌داند»، «پول از نظر او اهمیت درجه اول را دارد»<sup>۲</sup>

فرد اول این سازمان، چنان سرمست پیدا کردن پول شد که تمام مرزهای انقلابی و مبارزاتی را زدود و با استفاده از نام شهدا و خانواده‌های آنان به خون شهدا و خانواده‌های شان توهین روا داشت، و با تمام اینها نه تنها به خانواده‌های شهدای سازمان کمک قابل توجهی نکرد، بلکه با تأسف تعدادی از این خانواده‌ها مجبور شدند به گدائی رو بیاورند. شرم‌آورتر این‌که یک تن از اعضای سابقه‌دار این سازمان به خاطر نداشتن چند هزار افغانی برای تداوی، جان داد و رهبری غرق در پول این سازمان حتی از این بابت وجدانش را شلاق‌کاری نکرد، بگذریم از این‌که کودکان یتیم ده‌ها خانواده که نان آوران شان را در سنگ‌های سازمان از دست داده بودند، بی‌سرپرست، آواره و بی‌سواد بزرگ شدند.

سازمانی که به ابزاری برای پیدا کردن پول تبدیل شود، بخواهیم نخواهیم به فساد ایدئولوژیک آغشته می‌شود که سرنوشت آن جز تسلیم‌طلبی چیز دیگری نیست. سازمان‌های «پول‌محور» با سیاست‌های تسلیم‌طلبانه آلوده بوده و ایدئولوژی انقلابی را در پای پول به معامله می‌گذارند. متأسفانه فرد اول، «سازمان رهائی» را بر اساس همین «پول‌محوری» به فساد ایدئولوژیک آغشته و بالاخره به باتلاق تسلیم‌طلبی ملی - طبقاتی سوق داد.

این سازمان که خود به فساد ایدئولوژیک آلوده شده و در منجلاب تسلیم‌طلبی غرق گردیده، در سند «اهمیت مبارزه درونی و درس‌هایی از آن» به گونه منزجرکننده علیه ما و دیگران می‌تازد: «از اشغال افغانستان توسط امریکا و ناتو در ۲۰۰۱ بدینسو، دالر، مقام، تحصیلات عالی و اقامت در غرب، دل و دماغ تعدادی را تا حد پشت کردن به سازمان تسخیر کرد و با عشق به نام و نشان عده‌ای را به عناصر حامی دولت پوشالی و خابیان مبدل ساخت. در این میان نفرت بارتر وضعیت عثمان و همراهانش بود که به دلیل خودخواهی، راست روی و ترس و دل‌باختگی‌اش به عناصر کثیف دولتی، تحت شدیدترین انتقادات قرار داشت اما پس از بریدن به فعالیت‌های مشکوک و افشاگرانه ضد سازمانی مبادرت ورزیده در نوشته‌هایی یکبارہ به سرخ نمائی پرداخت.»

<sup>۲</sup> برای آگاهی بیشتر موضع سازمان انقلابی افغانستان در باره مسائل مالی، خوانندگان را به سند «مسئله مالی؛ بحث مهم ایدئولوژیک» راجع می‌سازیم.

در پاراگراف فوق‌الذکر موارد آتی را به گونه‌گنرا مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. «**عناصر حامی دولت پوشالی**»: زنده یاد عثمان و همراهانش عناصر حامی دولت پوشالی نبودند. عناصر حامی دولت پوشالی کسانی بودند و هستند که وقتی کرسی برنده انتخابات پوشالی ریاست جمهوری شد، با تیتز درشت نوشتند: «**انتخابات ریاست جمهوری لگدی بر پوزة جنگ سالاران**». عناصر حامی دولت پوشالی آنانی بودند و هستند که به سود کرسی اعلامیه صادر کردند؛ منسوبین خود را با تقلب و بی‌تقلب به رأی دادن به کرسی واداشتند، وزیر و مشاور به دولت صادر کردند و با حضور خلیلزاد برنده شدن کرسی را تبریک گفتند. عناصر حامی دولت پوشالی کسانی بودند و هستند که به اساس قانون دولت پوشالی حزب راجستر کردند و دموکراسی پوشالی را حمایت کردند.

زنده یاد عثمان در اسد ۱۳۸۷ در سندی که دست به دست توزیع شد، به این اتهامات سخیف چنین پاسخ داده بود: «برای روشن شدن "روابطم" با کرسی به گذشته بر میگردیم... بعد از آنکه انتخابات ریاست جمهوری نزدیک شد، رهبری این حزب {حزب هم} تصمیم گرفت تا در تشکلی که توسط هیوادل ساخته میشد، ما هم شرکت کنیم و با این اعلان، حمایت از کاندیداتوری کرسی از سوی رهبری حزب تکمیل گردید. کمیته سه نفری که تصمیم گیرنده اصلی تمام سیاست‌های {نشریه} «رو.»، حزب {همب}... و نشریه «ه» بود (من عضو آن نبودم) مرا وظیفه دادند تا در تشکیلات کرسی که بعداً مجمع ملی نام گرفت شرکت کنم. من این شرکت را مردود دانستم اما چون سیاست عمومی همان بود و من هم در اقلیت قرار داشتم باید قبول میکردم، من در آن وقت با {نشریه} «رو.» تا حدی در رسانه‌ها شناخته شده بودم (در هیچ میزگرد و نشست بدون مشوره «وا.» و «جل.» نمیرفتم). بالاخره عضو مجمع و منشی آن شدم. چهارشنبه‌ها گزارش کارم را به «جل.»، «وا.» و «د.» میدادم. تلاش آنها این بود که افراد بیشتری به حزب کرسی شامل شوند و به این خاطر انجنیر «وا.» نیز شامل بخش فرهنگی این مجمع شد... به اینصورت این جمع کمر بستند تا در برابر کاندیداهای جنگسالار با تمام قوت از کرسی حمایت کنند.

من و آقای «جل.» در تلویزیون‌ها و رادیوها چند بار به دفاع از کرسی صحبت کردیم و بعد از آنکه «جل.» از تمام مسؤولان حزب... و {نشریه} «رو.» حمایت کرسی را بدست آورد، اعلامیه رسمی حزب که به دفاع از کرسی نوشته شده بود انتشار یافت، درین اعلامیه دستور داده بود که باید تمام اعضا، هواداران و دوستان حزب به کرسی رای بدهند. بخش جلال‌آباد حزب به دستور مرکز در دفاع از کرسی مظاهره‌ای به راه انداخت و از سوی رهبری حزب در کابل مورد حمایت قرار گرفت و در هر جا توسط «جل.» تبلیغ میشد که درین تظاهرات ۴۰۰۰ نفر شرکت کرده بودند... بعد از آنکه شماره ۵۰ «رو.» به چاپ رسید، من با تحلیل از کار دولت جدید، حمایت «رو.» از کرسی را انتقاد کردم و انجنیر «وا.» نیز آنرا تائید کرد... آنچه من برای کرسی کردم در پرتو فیصله‌ی رهبران فعلی... بود و بعد که این کار را ضد انقلابی یافتم از خود انتقاد کردم و هرگز به «کنام» او قدم نگذاشتم.»

اینان تا چه حد وقیح اند که نتایج تصامیم و فیصله‌های خاینانه خود را بر دوش دیگران بار می‌کنند و می‌خواهند با این ترفند به صفوف خود نشان دهند که اینان پاک پاک اند و فلانی‌ها مسؤول این همه تصامیم نادرست بوده اند.

۲. «**خودخواهی و ترس**»: در این مورد پاراگرافی از نوشته خود زنده یاد رفیق عثمان نقل و به آن اکتفا می‌کنیم: «یکی از ویژگی‌های این گروه، آن است که تا وقتی با آنها بودی و سر بزیر، فاشیزم و انحصار را پذیرفتی و انتقادی نداشتی، فرد شایسته، دلاور، انقلابی و مسؤول هستی، اما به مجردیکه انتقادی مطرح ساختی و بخصوص اگر به موقعیت "رهبران" برخورد کردی، فوراً آدم کرمی، انتقادچی و ضد انقلابی میشوی و اگر بالاتر از آن به این باتلاق لگد حواله کردی، بی‌مکئی ترسو، رقااص خاد، مزدور غرب، وابسته به دولت و ضد انقلابی میشوی و محمود آغا {فرد اول} اینگونه خود را سرمفتش تعیین مرز انقلابی و ضد انقلابی قرار میدهد.»

سخن فوق زنده یاد عثمان ما را به یاد سخنی از گرامشی می‌اندازد: طبقه حاکم وقتی قدرتمند است که طبقات فرودست هر چیزی را که طبقه حاکم می‌گوید بپذیرند و اگر چیزی خلاف آن گفته شود، یعنی این که از سلامت عقلی برخوردار نیستی. تا وقتی برای امپراتوری فرد اول عرق بریزی و هر امر و نهی او را قبول کنی، آب از آب تکان نمی‌خورد ولی وقتی بگوئی آقا جان، شمال شمال! اینجاست که هم ترسو می‌شوی و هم بزدل!

۳. «راست روی و دلباختگی به عناصر کثیف دولتی»: نویسنده رساله «با درس گیری...» متواتر از «انحراف اپورتونیستی راست» در «سازمان رهائی» می‌نالد. او حداقل چندین بار از اپورتونیزم راست در «سازمان رهائی» سخن می‌گوید. او که خود بر رفورمیزم قانون اساسی دولت پوشالی سجده زد و با «جامعه مدنی» و «نیروهایی ارتجاعی» و دولت پوشالی آشتی کرد و نزد اشغالگران امپریالیست کم‌نیایورد و اپورتونیزم راست‌اش تا سطح خیانت عمق پیدا کرد، به گونه نرفتار زنده یاد عثمان و همراهانش را متهم به راست‌روی می‌کند. نویسنده فراموش‌کار اما از یاد می‌برد که خودش در سند فوق‌الذکر اعتراف کرده است که تصمیم‌گیری‌های سازمان رهائی در دست یکی دو نفر متمرکز بود، پس چرا بار سنگین راست روی‌اش را که منجر به تسلیم‌طلبی شد، بر شانه‌های دیگران بار می‌کند؟

در مورد «دلباختگی به عناصر کثیف دولتی» کوتاه می‌نویسیم: متأسفانه کسانی دلباخته‌گری شدند و عکس‌های او را در انتخابات پوشالی چاپ کردند و به سود او اعلامیه دادند، کسانی دلباخته‌مخدوم رهین شدند و برایش قلم زدند و «کابلستان» رهین را با عکس‌های قد و نیم‌قد او نشر کردند، کسانی دلباخته‌مجمع ارتجاعی‌گری شدند و نه تنها بخش فرهنگی آن را مدیریت کردند بلکه انتظارات واهی هم داشتند، کسانی دلباخته‌سانچارکی و حمید مبارز و قسیم اخگر شدند و صف اول محافل شان را به آنان ریزرف کردند و... که امروز با دیده‌دروایی تمام خود را کنار کشیده و به صفوف بی‌زبان خود می‌خواهند بگویند که فلانی مسؤول وضع تمام این سیاست‌ها بود، هر چند اکثریت اکنون می‌دانند که تصمیم‌گیرندگان اصلی این سیاست‌های ماورای ارتجاعی و خایانه‌کی‌ها بودند و هستند.

۴. «فعالیت‌های مشکوک»: در این بخش دو واقعیت از دو سازمان X و Y را گزارش می‌کنیم: نهادهای سازمان X هم در بُن اول و هم در بُن دوم شرکت می‌کنند، در بُن اول از آدرس «انقلابی»، در بُن دوم از آدرس «مدنی». در ۲۰۰۴ کنگره آمریکا برایش جایزه می‌دهد و سفارت فرانسه هم برای اعطای جایزه حقوق بشری فراموش‌اش نمی‌کند، این در حالی که هر دو دولت امپریالیستی مشغول کشتار توده‌های ستمدیده و تهیدست افغانستان بودند. اتحادیه اروپا هم به مدد این سازمان می‌رسد و چهره‌هایی از آن را «شجاع» می‌خواند. برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا هم آن را فراموش نکرده، پروژه‌های ملیون دالری‌اش را تمویل می‌کند، و رسانه‌های امپریالیستی جهانی هم تشویق و دفاع از این «چپ» را وظیفه‌اش می‌داند. سازمان X همه را صف می‌کند تا به کرسی و دولت پوشالی او رأی دهند؛ در پارلمان اشغالی شرکت می‌کند و در وزارت عدلیه پوشالی حزب سیاسی راجستر می‌کند. انجوه‌های فراوان دارد و آشنائی کافی با دونه‌های امپریالیست. بیشترین وظیفه این سازمان رسیدگی به بخش «جامعه مدنی» سازمان (انجوها، حزب، انجمن، بنیاد، پرورشگاه و کارهای خیریه و سپانسر) و گزارش‌دهی کارهای انجوهی به وزارت پوشالی اقتصاد و دونه‌های امپریالیست و مدیریت تجارت و کاروبار می‌باشد. جنایتکاری به نام هیلری کلنتن در کابل و جنایتکاری به نام اوباما در واشنگتن میزبانی‌فعالین «مدنی» این سازمان را فراموش نمی‌کنند و از آنان با خنده‌های گرم استقبال به عمل می‌آورند. سازمان X در حدود ده سال نه تنها اشغال را نمی‌شناخت بلکه آمریکا را منجی توده‌ها تبلیغ می‌کرد. وقتی پس از حمل ۱۳۸۹ تحت فشار دیگران و بخصوص سازمان انقلابی افغانستان ظاهراً فهمید که وطن تحت اشغال قرار دارد، اینجا و آنجا به خیابان ریخت و شعار ضد اشغال سر داد. با وجود امکانات فراوان انجوهی هیچ‌گونه عمل انقلابی از آن دیده

نشد؛ اگر می‌شد حتماً اکسیون و حرکتی در دفاع از زندانیان سیاسی‌اش به راه می‌انداخت. با این همه و در عین این که خود اعتراف می‌کند که مبتلا به «جبن سیاسی» بوده، خود را «قهرمان عمل» نیز جا می‌زند!<sup>۳</sup>

اما سازمان Y نه در بُن‌های استعماری شرکت کرده، نه انجو دارد، نه به دونرهای امپریالیست گزارش می‌دهد، نه حزب ثبت شده دارد که به وزارت عدلیه دولت پوشالی گزارش فعالیت «سیاسی» خود را بفرستد، نه کارهای خیریه انجام می‌دهد، نه کاروبار و تجارت دارد که مدیریت کند، نه کنگره امریکا برایش جایزه می‌دهد و نه هم سفارت فرانسه و سفارت‌های دیگر؛ از هیچ اشغالگری پول نمی‌گیرد، با پول حق‌العضویت و اعانه اعضا و حمایت مالی هواداران انقلابی و رزمنده فعالیت‌هایش را پیش می‌برد و از افشای منابع پولی خود خجالت نمی‌کشد و گزارش آن را به اعضای شرکت کننده کنگره با تمام جزئیات و با شهامت ارائه می‌کند. این سازمان نه یوناما را منجی توده‌ها می‌داند، نه هم ملل متحد را و نه «ئتلاف جهانی ضد تروریسم» را؛ کارش اعتراض به اشغالگران و برای جامعه عاری از استعمار و استثمار است. با پول اتحادیه اروپا به زحمتکشان نه بزر تقسیم می‌کند نه آرد و روغن، بل به آنان ندا سر می‌دهد که فقط با اتحاد و همبستگی می‌توانند از یوغ استعمار و استثمار نجات پیدا کنند. این که فعالیت کدام سازمان مشکوک و از کدام سازمان بی‌آلایش و بی‌غل و غش است، قضاوت را به خوانندگان می‌گذاریم.

۵. «افشاگری و سرخ نمایی»: در مورد اتهام افشاگری «سازمان رهائی» پاراگرافی از جزوه «دیالکتیک حرف و عمل» را می‌آوریم و به تعقیب آن توضیح کوتاه ارائه می‌کنیم. سازمان انقلابی افغانستان در جزوه فوق‌الذکر نوشته است: «گرچه عمل افشاگری سیاسی ما به مذاق اپورتونیست‌ها و مدالگیران خوش نمی‌آید و فغان‌شان را بالا کرده است، اما این وظیفه‌لنینی سازمان ماست که این عمل را بیش از پیش و با قاطعیت ادامه دهیم، در غیر آن ادعای پیشاهنگ بودن به حرف مسخره‌ای می‌ماند که از گلوئی آنانی بیرون می‌افتد که بلشویک نیستند. ما برای اینکه روح فعالیت سازمان را پرورش دهیم، باید به حیث وظیفه‌میرم به عمل افشاگری سیاسی در هر سطح ممکن دست بزنیم.»

ما طبق وظیفه‌بلشویکی خود سیاست تسلیم‌طلبانه «سازمان رهائی» را افشا کردیم. ما سیاست ارتجاعی کار دموکراتیک غیر انقلابی «سازمان رهائی» را افشا کردیم. ما به توده‌ها افشا کردیم که کمونیست‌ها تأسیس حزب علنی سرکاری را پوشالی می‌دانند. ما به توده‌ها گفتیم که به فریادهای چپ تسلیم شده نه بگویند و در انتخابات پوشالی شرکت نکنند. ما به توده‌ها افشا کردیم که امپریالیسم متجاوز و اشغالگر است نه منجی. ما افشا کردیم که انجوزیم پایه اشغال و جاسوسی در کشور ما است. ما به توده‌ها افشا کردیم که هر نوع مدالگیری از اشغالگران خیانت است. ما به توده‌ها افشا کردیم که به دروازه‌های یوناما و ملل متحد نروند، آنها جزء اشغال‌اند. ما افشا کردیم آنانی که به جای زبان صریح، واضح، روشن و انقلابی تسلیم آنچه که «متداول روز است» می‌شوند، پیشاهنگ نیستند. ما افشا کردیم که تنها و تنها با بازوان خود می‌توان برای انقلاب کار کرد نه با پول دونرهای اشغالگر. ما به توده‌ها افشا کردیم که انقلابیون خون‌کودکان و زنان تهیدست را وسیله عاید نمی‌سازند. ما به توده‌ها افشا کردیم آنانی که در هتل‌های لوکس به نام توده و مردم و انقلابی جمع می‌شوند، از شما نیستند. ما به توده‌ها افشا کردیم که «حقوق بشر» امپریالیستی و دموکراسی اشغالگران راه نجات از یوغ و ستم نیست؛ و...

اما افشاگری‌های «سازمان رهائی» چه است؟ منسوبین این سازمان در شبکه‌های اجتماعی عکس‌های رفقای ما را نشر

<sup>3</sup> جزوه «دیالکتیک حرف و عمل» منتشره سال ۱۳۹۰ مواضع سازمان انقلابی افغانستان را در مورد یاهو گوئی‌های دروغین «عمل» سازمان رهائی به خوبی بیان کرده است.

می‌کنند، آدرس‌های خانه رفقای ما را می‌نویسند، محل کار رفقای ما را افشا می‌کنند و چند تا لومپن‌اش در شبکه‌های اجتماعی وقتی چیزی نیافتند شروع می‌کنند به اتهام‌زنی کثیف علیه خواهران رفقای ما. این لومپن‌ها علیه ما می‌جفتند و در جفیدن شان زن‌ستیزی هیستریک شان را به نمایش می‌گذارند. از آن جایی که این نوع لومپنی و هتاکی را از فرد اول به میراث برده اند، در تمام بحث‌ها چون چیزی برای دفاع از خود ندارند، با همین زبان لومپنانه با مخالفان برخورد می‌کنند.

درباره «سرخ نمائی» کوتاه می‌نویسیم: سازمان ما گفت که کشور ما اشغال شده و تیوری مداخله، تیوری تسلیم‌طلبانه است. ما گفتیم انتخابات پوشالی تحریم شود (زمانی که سازمان X اعضاء و هوادارانش را برای دادخواهی به دروازه یوناما سوق می‌داد، در نوشته‌ای این حرکت ارتجاعی را محکوم کرده نوشتیم: «یوناما ته مخ، مارکسیزم ته شا»); گفتیم ملل متحد چوب‌دست امریکا است؛ گفتیم انجویزم و جامعه مدنی ابزار استعماری است، گفتیم جامعه جهانی یعنی امپریالیست‌ها؛ گفتیم کمونیست‌ها حق ندارند در ضدیت با جنگ‌سالاران به درگاه اشغالگران سجده بزنند؛ گفتیم وظیفه کمونیست‌ها کار برای همبستگی طبقاتی میان توده‌هاست، اتحاد ملی علیه اشغالگران است، نه اینکه آنان را با شعارهای فریبنده دموکراسی و حقوق بشر استعماری تخدیر کنیم؛ گفتیم که حزب سازی تحت نظارت «NID» ننگ است و... اگر این‌ها «سرخ نمائی» است، بگذار باشد! ما نه تنها این «سرخ نمائی» را خجالت‌بار نمی‌دانیم بلکه بر آن می‌بالیم. این نوع اتهامات فرد اول قابل درک است، چون چنان با جبن سیاسی ناشی از اپورتونیزم راست آلوده است که این بدیهیات را نیز «سرخ نمائی» فکر می‌کند. «سرخ نمائی» ما برای او مضر تمام شده ولی زردنمائی تسلیم‌طلبانه او ننگ و شرم چپ‌مائوت‌سهدون اندیشه باقی خواهد ماند.

ادامه دارد